

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على

اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين.

اوصاف قاضی

1) بلوغ که بیان شد.

2) کمال عقل:

که مرحوم محقق در شرایع می فرمایند: و يشترط فيه البلوغ و کمال العقل.

عقل به معنای این است که یک قدرت مدرکه ای در شخص موجود باشد که حسن و قبح اعمال خود را بفهمد.

چند اصطلاح:

1) سفه که در مقابل رشد است و آن قدرت تشخیص و تمییز غبطه و صرفه مالی خود را نداشته باشد و خوب

و بد را تمییز می دهد اما نفع و ضرر را از هم تمییز نمی دهد.

مثلاً اگر شخص سفیه پیش قاضی اقرار کند که از خانه زید فرشی به ارزش یک میلیون تومان را سرقت کرده و مال مسروقه تلف شده است و قاضی بخواهد حکم به پرداخت قیمت کند و در پرونده هیچ دلیلی به غیر از اقرار نباشد که گفته اند قاضی می تواند این سفیه را به موجب اقرار مجازات کند اما نمی تواند بگوید که بر اساس این اقرار قیمت فرش مسروقه یک میلیون تومان بوده است چون آدم سفیه دو حیثیت دارد از طرفی خوب و بد را می فهمد پس اقرار او در ارتکاب سرقت نافذ است و از طرفی مسئله اقتصادی رادک نمی کند پس اقرار او نسبت به قیمت صحیح نیست.

2) جنون که در مقابل عقل است که شخص مبتلا قدرت تشخیص ندارد یعنی نه خوب را از بد تمییز می دهد و نه مسائل اقتصادی را تمییز می دهد و قدرت مدرکه از هیچ یک از این جهات را ندارد.

3) معتوه که به تعبیر امروزی عقب افتاده ذهنی است که جنون به معنای خاص کلمه را ندارد ولی ضریب هوشی او مثل عموم مردم نیست و پایین است که در روایات هم احکامی راجع به معتوه داریم.

حال در مسئله ما که گفته می شود قاضی نباید مجنون باشد در این معنا که باید قوه مدرکه داشته باشد روشن است.

اقسام جنون:

1) جنون آنی: که برای انسان عاقل است اما در یک قضیه خارجی تحت فشار عصبی شدیدی واقع شده و تصمیمی گرفته که مقتضای عقل چنین تصمیمی نیست. به عبارت دیگر در جنون آنی فعل جنون آمیز از شخص عاقلی رخ می دهد که در یک لحظه دچار جنون شده است.

2) جنون مستقر: که ریشه جنون در شخص تثبیت شده است که تقسیم می شود به:

الف) اطباقی: که آثار و علائم جنون همیشه در شخص ظاهر است.

ب) ادواری: که آثار و علائم جنون گاهی بروز می کند و گاهی مخفی است.

ثمره بحث از جنون آنی در جزائیات مطرح است که اگر ثابت شد حین ارتکاب جرم دچار جنون آنی شده است آیا مسئولیت کیفری دارد یا نه؟ و إلا در بقیه اوقات با این شخص مانند انسان عاقل تعامل می شود و معاملات، خرید و فروش و امثال آن در جهت عاقل بودن مشکلی ندارد.

پس محل کلام اولاً در جنون مستقر است و ثانیاً جنون ادواری است چون مجنون اطباقی مطلقاً صلاحیت برای قضاء ندارد.

نکته: این عناوین جدید و اصطلاح جنون از مطالب مستحدث است و در فقه سنتی کمتر مطرح شده است و شما هم در معاملات و قرار دادهای درگیر با این مباحث هستید ولی کمتر به آن توجه دارید. مثلاً در این نکاح نامه ها در شرط بند 2 که وکالت در طلاق مطرح شده است

یکی از فزایندهای آن این است که چنانچه شوهر مبتلا به جنون شود و فسخ نکاح ممکن نباشد زن وکیل است که خودش را مطلقه کند حال این اشکالات مطرح می شود که:

1) وکالت که عقد جایز است آیا با جنون موکل از بین نمی رود؟

2) اگر مرد مبتلا به جنون طاری شود مگر از موجبات حق فسخ نکاح برای زوجه نیست چطور می گوید اگر مبتلای به جنون شود و حق فسخ ممکن نباشد؟

بله اگر زن مجنون باشد و جنون او سابق بر نکاح باشد، مرد حق فسخ دارد ولی اگر جنون بر مرد عارض شود حتی اگر بعد از نکاح هم باشد و حتی بعد از سال ها زندگی کردن هم باشد زن حق فسخ دارد پس چرا این شرط آمده است؟

جواب: اصطلاح جنونی که در اینجا به کار برده اند اصطلاح جنون در علم پزشکی است نه اصطلاح جنون در دانش فقهی. در مصطلح جنون فقهی نسبت راه ندارد یعنی شخص یا واجد قدرت تشخیص خوب از بد است و یا فاقد این تشخیص است و اگر واجد این تشخیص باشد عاقل است و اگر فاقد این تشخیص باشد مجنون است اما در علم پزشکی و روان پزشکی جنون دارای نسبت و درجه است و در بعضی از درجات، جنونی که در پزشکی گفته می شود به حدی است که از شخص سلب قدرت تشخیص در معنای فقهی نمی شود. پس ممکن است شخص به تعبیر پزشکی مجنون شناخته شده ولی مع الوصف امکان فسخ نکاح وجود ندارد. از یک سو وکالتی هم که زن داده منفسخ نمی شود چون انفساخ منوط به جنون فقهی است چون فرض این است که جنون شخص به آن درجه ای نیست که فقه او را مجنون بداند.

البته در پاسخ به اشکال اول محقق نجفی در جواهر یک فرمایش مبنایی دارند که مشهور نپذیرفته اند که علی المبنا مرحوم نجفی می فرماید شخص مجنون ادواری می تواند برای اداره امور خود حین الإفاهه وکالت دهد برای حین الجنون، و در خصوص این مورد انفساخ رخ نمی دهد که به نظر ما با این کلام مرحوم محقق نجفی، اشکال

اول را می توان رفع کرد اما برای اشکال دوم ممکن است یک مصداق پیدا شود و آن این است که شخص به جهت این که فسخ فوریت داشته و چون ذوالخیار از حق فوریت در فسخ استفاده نکرده، نتیجتاً حق فسخ ساقط شده است علی‌رغم اینکه زوج مجنون به جنونی است که در فقه گفته شده است که در این صورت اختلاف مبنایی است و نه بنایی.

حال با این مقدمات این که گفته شد قاضی نباید مجنون باشد به جنون اطلاق در معنای فقهی کلمه. ارسال الفقه‌ها ارسال المسلمات و اصلاً دلیل نمی خواهد؛

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

خشک ابری که شود زاب تهی ناید از وی صفت آبدهی

لذا جناب بهلول که می خواست از دست هارون الرشید که می گفت باید قاضی شوی خلاص شود به امر امام صادق (علیه السلام) خودش را به جنون زد که بگوید بین من و قضاوت سنخیت نیست.

اما ما می توانیم برای این چند دلیل را بشمریم و معطل نمی شویم.

1) إن القضاء امرٌ انشائي يحتاج الى القصد و المجنون هو مسلوب العبارة بلا كلام (در این که صغیر مسلوب العبارة باشد کلام بود که اسلامه، احرامه، تدبیره، عباداته گفته اند که واقع می شود اما نسبت به مجنون هیچ یک از این امور واقع نمی شود.) و از مجنون قصد واقع نمی شود.

2) اصل آن است که جعل ونصبی برای قضاء نسبت به کسی وجود ندارد الا ما خرج بالدلیل و روایات جعل ونصب مثل انظروا الی من كان منكم یا ينظران الی رجل منكم در مقبوله و مشهوره منصرف از مثل مجنون است لذا ادله نصب شمولی نسبت به چنین شخصی ندارد.

الإجماع يدل عليه نقلاً و تحصيلاً بلاكلام بلکه اجماع است فی الجملة نه بالجمله. چون در مجنون ادواری حین الإفاهه گفتگو است ولی در مجنون اطلاقی يدل عليه نقلاً و تحصيلاً بالجمله فی الامه فضلاً عن الفرقة که در فرقه هم قطعاً این طور است.

4) حکم عقل و بنای عقلاء که جان و مال خودشان را به دست کسی که فاقد عقل است نمی سپارند.

اما نسبت به مجنون ادواری در حال افاهه گفتگوهایی مطرح است:

در باب معاملات گفته شده که مجنون ادواری حین الإفاهه معامله کند حکم ثبوتی آن صحت است اما از لحاظ اثبات (مقام تنازع و مخاصمه) مقام ثبوت و مقام اثبات با هم متفاوت هستند.

گاهی شما چیزی را از دیگری خریداری می کنید و بعد برایتان این سؤال پیش می آید که چیزی که من از این شخص خریدم آیا شخص در حال افاهه بود که می گوئید اصل این است که در حال افاهه بود و یک وقت شخصی را می شناختی که مجنون ادواری است و چیزی از او خریده ای و بعد این شک برای شما ایجاد شود اگر برای شما سابقه مسلمی باشد مثلاً یک روز قبل از معامله عاقل بود یا یک روز قبل از معامله مجنون بود آیا می توان این حالت سابقه را استصحاب کرد؟ که در این جا یک گفتگو مطرح است که اولاً اصالة الصحه تکلیفیه یا اصالة الصحه وضعیه در ارتباط با بحث جنون ویا بلوغ و امثال این ها در معاملات جاری می شود ویا نه اصالة الفساد معاملی جاری می شود؟

اصالة الصحه ماهیتش اماره شرعیه است و استصحاب اصل است و طبق ضوابط اگر هر دو قابلیت جریان داشته باشد باید اماره جریان داشته باشد چون موضوع اماره بیان است ولی موضوع استصحاب شک است اما به بیان مرحوم شیخ علیه الرحمه این جا جای اصالة الصحه وضعیه نیست به جهت این که اگر ما عنوان عرفی موضوع برای ما محرز شد جای اصالة الصحه وضعیه است یعنی باید بگوئیم بیعی واقع شده حال ما شک داریم که این بیع صحیح است یا نه حال در این مسئله که شخصی با یک مجنون خرید و فروش انجام داده آیا بیعی واقع شده است که شک شود که آیا صحیح است یا فاسد یا عرف می گوید اصلاً بیعی نیست و اگر عرف بگوید بیعی نیست مجرای اصالة الفساد است نه اصالة الصحه وضعیه پس در این مثال اصلاً عنوان محرز نیست تا شک شود صحیح است یا نه.

پس در این جا اگر ما بخواهیم از ضوابط پیروی کنیم باید بگوئیم اصالة الفساد که عبارت است از اصل عدم ترتب اثر باید استصحاب شود یعنی بگویند قبل از ایجاب و قبول آثار بیع نبود و ما شک می کنیم با این وضعیت آثار مترتب شده یا نه که عدم ترتب آثار را استصحاب می کنیم.

آیا اگر وضعیت متیقنی عند المکلف در مقام ثبوت بود می توان همان را استصحاب کرد؟ مثلاً حال افاهه دیروز شخص را آیا می توان استصحاب کرد که محل کلام است.

اما در مقام اثبات: مثلاً مرافعه ای را پیش قاضی برده اند که شخصی با مجنون ادواری معامله کرده است که قاضی قطعاً باید بگوید اگر حالت سابقه شخص جنون است افاهه نیازبه اثبات دارد بنابراین کسی که می گوید من با مجنون ادواری در حال افاهه معامله کرده ام مدعی محسوب می شود و باید افاهه را اثبات کند.

اما اصل این که اگر ثابت باشد مجنون ادواری در حال افاقه معامله کند بلا اشکال معاملاتش صحیح است.  
آیا در معاملات بمعنی الأعم هم که شامل قضاوت می شود آیا صحیح است یعنی آیا مجنون ادواری می تواند قضاوت کند یا نه که محل کلام است و باید بررسی شود.